

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فرزانه‌ای که گمنام زیست

یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات
تردیدی نیست که هیچ آیین و مرام و مسلکی به اندازه
مکتب اسلام، مردم را به دانش اندوزی و کسب معرفت و
زدودن تیرگیهای جهل و خرافه و نادانی دعوت نکرده است و
همین نکته یکی از بهترین نشانه‌های حقانیت آن است. چه،
بسیار روشن است که متولیان مکاتب دروغین همواره در پی
آنند که از جهل مردم سود برند و نان نادانی مردم خورند و
همیشه نگرانند مبادا کسانی که چونان بردگان، آنها را به زیر
سلطه خویش کشیده‌اند از سرچشمه زلال معرفت سیراب

شوند و بندهای بردگی را - که سایهٔ تاریک جهل علت اصلی آن است - بگسلند.

و همان گونه که دانش را در این مکتب ارج و قربی ویژه است، از دانشمند و راهنمای فکر و اندیشهٔ مردم نیز - البته بشرطها و شروطها - بهترین تجلیلها و تمجیدها و تکریمها شده است، و این همه، بی حکمت و علت نیست.

زیرا که اکثر یا همهٔ گرفتاریها و سیه روزیها و بدبختیهای جوامع بشری ریشه در جهل و بی دینی مردمان دارد و آنچه مایهٔ سعادت آدمی است در دو کلمهٔ کوتاه نهفته است: «دیانت» و «دانش» که البته بسط این نکته مجالی بیشتر و فسحتی افزونتر می طلبد، که اینک فراهم نیست.

تکریم و بزرگداشت عالمان راههای گونه‌گون و مصداقهای فراوان دارد که یکی از بهترین آنها، بیان و نشر مکارم اخلاق، فضایل نفسانی، زهد و پارسایی، همت بلند و تحمل تلخیها و مرارتها در راه کسب دانش و خدمت به مردم، فداکاریها و از خود گذشتگیهای عالمان و معرفی آثار علمی و زنده نگه داشتن یاد و خاطرهٔ آنان در اذهان مردم است.

پیدا است که این کار سودی شخصی برای آنان ندارد (مگر اینکه موجب شود سود بیشتری از دانش آنان برده شود و اجری افزونتر به آنان رسد) بلکه فایدهٔ آن در این است که بسا مایهٔ نشر فضیلت و نیک‌خواهی شود و همتها را برانگیزد و سستی‌ها را از میان برد و مشعلی بر افروزد و تیرگیها را بزداید و گمراهان را نجات بخشد و کسی را عبرت آموزد.

به همین دلیل بر آن شدیم که در بیستمین سال خاموشی عالمی فرزانه و پارسایی خداجو، و مردی پرتلاش و متقی یعنی آیت بزرگ علم و دین مرحوم آیت الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی أفاض الله علينا من برکات انفاسه القدسیة یادنامه‌ای به نام و یاد او منتشر کنیم و گوشه‌هایی از زوایای زندگی و مکارم اخلاقی و آثار قلمی و برکات علمیش را بازگو نماییم و آنها را چراغ راه و توشه مسیر خویش سازیم. نخست باید از این ضایعه بزرگ یاد کنیم که حوزه‌های علوم دینی نتوانست آنچنان که سزاوار است از ایشان و شعرانی‌های دیگر مانند مرحوم علامه سردار کابلی، مرحوم ارباب، مرحومان میرزا احمد و مهدی آشتیانی، مرحوم رفیعی قزوینی و... بهره گیرد. اگر حوزه‌ها توانسته بودند این بزرگان را در خود نگه دارند و زمینه استفاده حوزویان از آنان را فراهم کنند امروز نیز شعرانی‌ها فراوان بودند.

در این مختصر در پی علت یابی این موضوع نیستیم ولی آیا نباید حسرت بخوریم که چرا مثلاً علامه طباطبایی مجبور شد ده سال از بهترین سالهای عمر خود را در قریه‌ای در تبریز بگذراند و از راه زراعت امرار معاش کند؟ چرا زمینه‌ای فراهم نشد که دیگر بزرگان که نامشان از باب مثال ذکر شد در حوزه قم بال گسترند و خیل شاگردان را به زیر پر و بال تربیت و تعلم خویش قرار دهند؟

امید است از تاریخ پند آموزیم و از این پس با برنامه ریزی‌های هوشمندانه و دقیق از شعرانی‌ها و علامه

طباطبائی‌ها بیشتر بهره بریم، و بیت المال را صرف خس و خار
نکنیم بلکه با آن «گل» بکاریم و «گل» برآریم.

باری، مرحوم شعرانی در تدریس و تألیف یدی طولی
و قلمی توانا داشت. از مطالعه و تدریس و تألیف خسته
نمی‌شد. عشق به خدا و دین سراسر وجودش را فرا گرفته بود
و پارسایی و بی‌اعتنایی او به زخارف دنیوی زبانزد بود. در
حکمت، ریاضیات، نجوم و هیئت، ادبیات، تاریخ، فقه و
اصول و حدیث و تفسیر دستی توانا و سهمی وافر داشت و در
همه یا بیشتر این رشته‌ها تدریس کرد و یا آثار قلمی بر جای
نهاد و نکاتی نو آورد. افزون بر اینها به زبانهای فرانسه، عبری
و ترکی مسلط بود و به زبان انگلیسی نیز آشنایی داشت.
صفای باطن، طهارت روح، تواضع و بی‌آلایشی و بی‌ادعایی
مزید بر اینها شده و از او انسانی نمونه ساخته بود.
و از سوی دیگر منبع الطبع، قله‌سان، سخت‌کوش و بلند
همت بود.

امروزه در حوزه‌های علوم دینی کمتر کسی است که
به اندازه او در ادبیات عربی دست داشته باشد تا چه رسد به
ریاضیات و نجوم و... .
موجز نویس و دارای قلمی سنگین بود و از تکرار
مکررات و «تسوید مبیضات» بیزار بود. او خود در آغاز ترجمه
و شرح تبصره المتعلمین علامه حلی گفته است:

«چنین گوید ابوالحسن بن محمد المدعو بالشعرانی
عفی عنه که مدتی از عمر خویش که در فنون علوم دینی از

معقول و منقول مصروف می‌گردید هنگام مطالعه کتب از تفاسیر و احادیث و اصول و فروع نکاتی لطیف به خاطر می‌رسید و در وقت ثبت می‌شد تا آنکه به توفیق خدا بسیاری از آنها به رسم تعلیق در حواشی بعضی کتب ضبط گردید... و مناسب دیدیم بعضی نکات فقهی نیز جایی فراهم گردد و تألیف مستقل را برای گنجانیدن آن مناسب نیافتیم؛ چون در تألیف باید به استنساخ مطالب موجود و تکرار مکرر پرداخت. کتب موجود را نیز دیدم غالباً فروع بسیار دارد با مطالب غیر محتاج‌الیه و جزئیات و تفصیل ملال‌آور که به کار خواص اهل فن می‌آید نه عامه مردم... اما ناچار حاشیه باید بر متنی معلق شود، ضمناً کتاب تبصره علامه را دیدم جامع همه ابواب فقه است و عمده احکام، بی‌زوائد و فروعی که به کار نمی‌آید، مناسب دانستم که آن را به عبارت فصیح فارسی با حفظ اصطلاح فقها، ترجمه کنم... و اگر قیدی لازم بود بر آن افزایش و نکات منظور در آن آمیزم...»

و بدینگونه از تکرار مکررات و تطویل بلا طائل پرهیز کرد و هم کتاب سودمندی مانند تبصره را به فارسی روان ترجمه کرد و هم نکات مورد نظر خویش را در آن گنجانید. او در پایان این اثر گوید:

«... اگر اختیار با من بود اذن نمی‌دادم کسی مطالب این کتاب را برای نفع دنیا و تحصیل مال و جاه بخواند؛ چون دنیا اشرف از دین نیست و غایت هر عمل باید اشرف از عمل باشد و خدای نا کرده کسی که دین را برای دنیا آموزد، دنیا

را اشرف از دین می‌داند»^۱.

گوشه‌هایی از زوایای زندگی این مرد بزرگ در این یادنامه تبیین شده است از این رو در اینجا به بیش از این نمی‌پردازیم و در پایان به این تذکر تنبّه آفرین ایشان گوش جان می‌سپاریم که فرمود:

«آخرین نصیحت آنکه علم بی‌تقوا و ورع را به چیزی نشمرند و سخن علمای دین را سست نگیرند و تعظیم آنان را چه مرده و چه زنده موجب مزید توفیق دانند.»^۲

«...و من فرصت را اینجا غنیمت می‌شمرم و طلاب علوم دینی را که مانند خود من به کمال علم نرسیده‌اند بر حذر می‌دارم که هرگز سوءظن به بزرگان علمای دین نبرند که کمترین کیفر این عمل محرومیت از فیض علوم آنهاست. زهی شقاوت که کسی به بزرگان علمای دین بدبین باشد و سخنان آنان را به بی‌اعتنایی نگرد. اگر یکی از علما را بینی که بر کلام دیگری انگشتی نهد و خرده گیرد برای آن است که حقیقت را بیش از همه چیز دوست دارند و اگر کسی سهوی یا خطایی کرده است - که باید بر کلامش نکته گرفت - برای آن است که معصوم نبود و در مطلبی چنان که باید، دقت نکرد و زود بگذشت و آن سهو در کلامش ماند که اگر باز بار دیگر نظر می‌کرد اصلاح می‌فرمود.»^۳

رضا مختاری

۱ - ترجمه و شرح فارسی تبصرة، ص ۸۰۶.

۲ - ترجمه و شرح فارسی تبصرة المتعلمین، ص ۸۰۸.

۳ - ترجمه و شرح فارسی تجرید الاعتقاد، ص ۵۹۶.